

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، زمستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۶، ص ۱۷۴-۱۵۵

سفرهای زیارتی پادشاهان صفوی

دکتر محمدعلی رنجبر*

با رسمیت یافتن مذهب شیعه در دوره صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) توجه و اهتمام شاهان صفوی به زیارت مقابر و ائمه (ع)، امامزادگان، و برخی از بزرگان تصوف (هم چون: شیخ صفی، شیخ زاهد و شیخ شهاب‌الدین اهری) افزایش یافت. در این نوشتار، بر اساس آگاهی‌های موجود، به سفرهای زیارتی در طول دوره صفوی، چگونگی انجام سفر و اعمالی که به جامی آوردند و اهداف سیاسی و اقتصادی احتمالی که در نظر داشتند اشاره شده است. نکته‌ی دیگری که در این نوشتار مورد بررسی، قرار گرفته است روند انجام سفرهای زیارتی است که از آغاز حکومت صفوی تا دوره‌ی عباس اول، روز به روز، افزایش و پس از آن کاهش یافت.

واژه‌های کلیدی: صفویان، زیارت، ائمه علیهم‌السلام، عتبات عالیات، مشهد، اردبیل، صوفیان.

* استادیار دانشگاه یزد.

مقدمه

در طول حکومت صفوی با توجه پادشاهان صفوی به مقابر و آرامگاه‌های ائمه علیهم‌السلام، امام زاده‌ها و بزرگان تصوف روبه‌رو هستیم. در نگرش نخست، این امر به لحاظ رسمیت تشیع و جنبه‌ی دین‌داری صفویان بدیهی می‌نماید، اما به جز ارادت و اعتقاد، شاید بتوان پیامد سیاسی و اقتصادی نیز در این عمل به ویژه در دوره عباس اول دید.

حکومت صفوی پس از رسمیت یافتن تشیع به خصوص بعد از مهاجرت و حضور عالمان دینی و ترویج و توسعه‌ی جایگاه رهبری دینی عالمان، در ساختار سیاسی خود ناخواسته در مواجهه با حفظ حدود و موقعیت نهاد سیاسی در برابر نهاد دینی قرار گرفت. در این شرایط، شاه صفوی هر چه بیشتر به شأن دینی خود تأکید کرد تا از این طریق چالش پنهان رهبری سیاسی با رهبری دینی عالمان را به سود خود پیش ببرد. در آغاز حکومت صفوی، جایگاه تصوفی فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و به ویژه شاه اسماعیل، در مرتبه‌ای بود که بدون دغدغه، موقعیت قدرتمندی در اختیار داشت و با نگرشی تصوفی و به عنوان مؤسس حکومت شیعه مذهب صفوی و در خلأ سازمان روحانیت شیعه، از وجهه‌ی شیعی نایب امام غایب علیه‌السلام بهره‌مند گردید. در دوران پس از اسماعیل تا عباس اول نیز این وضع تداوم داشت. در این میان و در دوره‌ی طهماسب، مهاجرت عالمان عرب و پی‌ریزی گسترده‌ی مؤسسات مذهبی و آموزش رسمی دینی آغاز شده بود اما طبع دین‌دار و متواضع طهماسب در برابر عالمان دینی، به ویژه محقق کرکی، نشانی از بروز تنش در رابطه نهاد سیاسی و نهاد دینی باقی نگذاشت. اما از دوره‌ی عباسی اول که حکومت صفوی به ساختار سنتی کشورداری ایرانی نایل شده بود و از سوی دیگر، روحانیت شیعه به جایگاه مستحکم سازمانی، اقتصادی و هدایت اعتقادی برآمده بود، احتمال بروز چالش در مشروعیت پادشاهی وجود داشت. سیاست تمرکزگرای عباس اول در کنار کلیه‌ی اقداماتی که تحت عنوان «اصلاحات» از آن یاد می‌شود، به ناچار

می‌بایست به وجهه‌ی دینی شاه نیز توجه کند و فراتر از باور شخصی، به آن تظاهر نماید. بر این اساس، سفرهای زیارتی - به عنوان یکی از اعمال مذهبی - در این دوره به اوج می‌رسد. در بررسی سفرهای زیارتی شاهان در دوره‌ی صفوی، مقصد مشهد و زیارت آرامگاه امام رضا علیه السلام در اولویت قرار دارد. گذشته از محدودیت شاهان صفوی در زیارت عتبات عالیات در عراق، که عمدتاً در قلمرو حکومت سنی‌مذهب عثمانی قرار داشت، باید به این نکته نیز توجه کرد که سیاست اقتصادی این دوران و تلاش برای محدودسازی خروج پول از کشور می‌توانست مدنظر باشد. شواهدی بر این امر وجود دارد که حکومت صفوی حساسیت قابل توجهی در این مورد داشت.

شاه صفوی به جز مشهد، به عتبات عالیات و زیارت آرامگاه حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مواقعی که ممکن بود، می‌رفت. علاوه بر این دو مقصد، به زیارت خانقاه و آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و هم‌چنین شیخ شهاب‌الدین اهری، در شمال شرق تبریز، و نیز مقابر امام زادگان اشاره رفته است.

نخستین سفر نظامی - زیارتی را شاه اسماعیل صفوی به عتبات عالیات و مشهد مقدس داشت. محمد خان شیبانی ازبک، در سال ۹۱۳ قمری با حمله به خراسان و تصرف آنجا، حوزه‌ی تاخت و تاز خود را تا نواحی کرمان توسعه داد. شاه اسماعیل، با اعزام نمایندگانی، از او خواست که به منطقه‌ی خارج از قلمرو تیموریان سابق بازگردد. جالب این است که، این درگیری سیاسی - نظامی به زودی چهره‌ی درگیری مذهبی به خود گرفت. فرمانروای ازبک با سبک‌سری به اطلاع شاه صفوی رساند که خیال سفر حج در سر دارد و از او خواست که زمینه‌ساز و میزبان وفاداری برای وی، به منظور عبور از قلمرو صفوی برای این سفر زیارتی باشد. اسماعیل نیز متقابلاً اعلام کرد که قصد زیارت مشهد مقدس و آرامگاه امام رضا علیه السلام را

دارد. به هر حال، آنچه اتفاق افتاد شکست ازبکان و به جای آوردن زیارت امام رضا علیه السلام از سوی شاه صفوی بود که در مشهد «جبهه نیاز بر آن آستان ملائک آشیان سلطان خراسان نهاده، لوازم دعا و زیارت... [به جای آورد] و سادات و مجاوران آن عتبه کعبه مرتبه را به نوازشات ارجمند مخصوص گردانید و از روح مقدس آن سلطان سریر ولایت و امامت استمداد کرد»^۱.

سفر نظامی - زیارتی اسماعیل به عتبات عالیات، در سال ۹۱۴ قمری و پس از تصرف منطقه‌ی عراق عرب صورت گرفت. در این مسافرت که با شکست باریک‌بیگ از امرای ترکمان - که از ناتوانی سلطان مراد عثمانی سود جست و بر امور مسلط شده بود - همراه بود شاه اسماعیل سیدمحمد کمونه را که از سادات نجف بود به مرتبه عالی رساند. همو در مسجد جامع «خطبه اثنی عشر به القاب همایون» شاه اسماعیل خواند و معزز و محترم گردید:

«[شاه اسماعیل] روی نیاز و اخلاص به خاک پاک کربلا آورده به شرف زیارت مرقد منور ابی عبدالله الحسین و شهدای دشت کربلا مشرف شده به زیب و زینت آن روضه بهشت احترام، و انعام مجاوران توجه تام مرعی داشتند و از آن جا احرام طواف روضه جنت شاه ولایت پناه... از حله به نجف اشرف رفتند و به آن سعادت عظمی فایز شده، دست دریا نوال به بذل و احسان خدمه‌ی آن آستان... گشادند و تولیت نجف اشرف با بعضی مجال عراق عرب به سید محمد کمونه شفقت شده... به دارالسلام عود نموده به شرف زیارت مراقده متبرکه ائمه والانژاد ابی ابراهیم موسی الکاظم و محمد التقی الجواد علیهم السلام مشرف گشتند و از آن جا عزم سامره نمودند؛ در آن اماکن شریفه رسم دعا و زیارت و انعام و احسان به تقدیم می‌رسانیدند»^۲.

طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰) پادشاهی متعصب در امور مذهبی قلمداد شده است. او از سویی تقدم عالمان را در امور دینی رعایت می‌کرد و از سویی دیگر، در رواج هنجارها و

رفتارهای متناسب با احکام شرع می‌کوشید. در این میان «توبه‌های» او معروف است. وی علی‌رغم حکومت طولانی‌اش، به ظاهر فرصت و قصد کم‌تری در انجام سفرهای زیارتی داشت و در مقایسه با عباس اول، در این مورد خبرهای اندکی از او رسیده است. دو سفر زیارتی او به مشهد در سال‌های ۹۳۴ و ۹۳۹ قمری به دنبال ضرورت لشکرکشی به آن منطقه و نبرد با ازبکان بود.

در سال ۹۳۴ قمری عبیدخان ازبک به خراسان حمله و مردم آن دیار را دچار زحمت و سختی کرده بود. در جریان درگیری دو سپاه، طبق روایت محمد نطنزی، «تفرقی» در لشکر صفوی روی داد. در آن حالت بود که «شاه دین پناه» با تعداد معدودی از امیران بر بالای پشته‌ای راند و روی توجه به جانب مشهد مقدس کرده، «جبین ضراعت و ابتهال بر خاک پای نهاده، با رقت قلب و زبان نیاز، از کریم کارساز استیصال مخالفان و استقلال غازیان و موافقان از حضرت شاه خراسان استشفاع نموده و بعد از زمانی دیر که آثار اجابت و شفاعت به ظهور رسید، سر از زمین برداشته به حاضران گفت که نوعی کنید که سپاه پراکنده‌ی ما مجتمع گردند که حضرت امام رضا - علیه التحیه و الثناء - سلطنت به ما داد.»^۳ و پس از این پیروزی به «شرف طواف» بارگاه امام رضا (علیه السلام) نایل شد و از او «استمداد همت» نمود.^۴ طهماسب در سال ۹۳۹ قمری نیز، پس از یک سری لشکرکشی در مناطق شمال شرقی، به سمت خراسان رفت تا ازبکان را که آن خطه را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند عقب براند. ظاهراً این لشکرکشی با عقب‌نشینی و فرار ازبکان، بدون درگیری به پایان آمد و شاه فرصتی پیدا کرد که به زیارت مشهد مقدس برود.^۵

به جز آنچه آمد، خبر زیارت «امامزاده واجب‌التعظیم عبدالعظیم» در سال ۹۵۳ قمری ذکر شده است که طهماسب از قزوین به قصد زیارت به ری رفت و از آنجا راهی تبریز شد.^۶ در این زمان شاه صفوی درگیر سرکشی برادرش القاص میرزا بود و در مسیر این حرکت نظامی،

زیارت ری صورت گرفت.

سنت زیارت، به ویژه زیارت مشهد مقدس، تا این زمان در میان درباریان رواج یافته بود که به دنبال آن کمک به بارگاه و برقراری وقف مناسب صورت می‌گرفت. یکی از زنان دربار طهماسب در سفر به مشهد «پنجره طلا و قبه‌های مرصع... با دیگر اسباب و قنادیل» همراه برد و «جمیع سادات و علما و فضایی آن‌جا را رعایت‌ها» کرد و تمام اوقات، به «رعایت مساوات علما و فضلا و عجزه و رعایا مصروف داشته، هیچ کسی از تاجیک و ترک و خرد و بزرگ و ادانی و اقاصی و مطیع و عاصی نبود که از مزاحم بی‌غایت و رعایت‌های بلانهایت» محروم شود. علاوه بر این، هر ساله «مبلغ‌های کلی، وقف بر حضرات عالیات چهارده معصوم - صلوات الله علیهم - فرمود» و مصرف آن را خاص «سادات فاطمی و اثنی عشری که سیورغال نداشته باشند» و بیوگان قرار داد. این بانوی خیر صفوی «جوهر و نفایس» خودش را نیز نذر حضرت صاحب‌الزمان (عج) و هم‌چنین امام رضا علیه السلام کرد.^۷

طهماسب زیارت خانقاه و آرامگاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل را نیز که معمول شاهان صفوی بود، به جای آورد. این زیارت نیز پس از اردوی نظامی صورت گرفت شاه صفوی به «طواف مرقد منور سلطان الاولیاء و مشایخ کرام صفویه که... پادشاهان عالم معنی بوده‌اند» قیام می‌کند و ملاقاتی تازه با سادات شیخاوند که فرزندزادگان شیخ زاهد گیلانی بودند و وظیفه‌ی خدمت در آرامگاه بزرگان صفوی در اردبیل را داشتند صورت داد و به این ترتیب «سلسله پیر مریدی را به این خانواده رفیعه به تازه استحکام» می‌دهند.^۸

بیشترین سفرهای زیارتی به مشهد، در زمان عباس اول صورت می‌گیرد و معروف‌ترین آنها سفر سال ۱۰۱۰ قمری است که با پای پیاده انجام می‌شود. نخستین سفر عباس اول به مشهد در سال ۹۹۶ - ۹۹۷ قمری یعنی در آغاز پادشاهی اوست که علاوه بر «زیارت و طواف» مدتی «جهت تفحص حالات خراسان و قضای حاجت خراسانیان» در مشهد توقف کرد و

اوقات خود را صرف «خدمت روضه مقدسه» نمود.^۹ در ورود شاه صفوی به مشهد «سادات رفیع الدرجات و خدام عالی مقام... و اکابر و اشراف و عموم اهالی و اصناف» به استقبال آمدند و «به سعادت سجده و شرف پای بوس مشرف گردیدند» و «پیشکش های لایق» تقدیم کردند و شاه نیز «نظر مرحمت بر ترضیه حال رعایا» انداخت و «عدالت پیشه فرمود».^{۱۰}

سفر سال ۱۰۰۷ قمری به دنبال یورش ازبکان به خراسان آغاز می شود؛ چنان که شاه صفوی که با «جهان جهان اخلاص و عالم عالم نیازمندی برهنه پای و گشاده پیشانی» به روضه‌ی مطهر رسیده، بعد از دعا و زیارت متوجه می شود که آستانه‌ی مقدسه «به غایت بی سامان» و «قنادیل طلا و نقره خالی» است.^{۱۱} برای سروسامان دادن به امور، یوسف خان ولد اعلان بداغ چگنی را «به منصب خدمت امام رضا علیه السلام... به حکومت مشهد مقدس سرافراز ساختند و نسق آستانه نموده بیوتات از شربت خانه و مطبخ و غیره تعیین نمودند و ارباب مناصب از خادمان و فراشان و تحویل داران مقرر فرمودند» و غازی سلطان تربتی را «متولی آستانه امام هشتم» و میرمحمد جعفر و ملامحمد کاظم را «مدرس» تعیین کردند.^{۱۲} در جریان همین سفر، اسکندر بیک منشی در توضیح «خادم باشیگری» روح الله بیک از سرداران صفوی، به این نکته اشاره می کند که این امر در «آن روضه‌ی مقدس به ذات اقدس همایون [عباس اول] اختصاص دارد».^{۱۳}

در سفر سال ۱۰۰۸ که جهت «استطلاع احوال ماوراءالنهر و اوزبکیه» صورت گرفته بود، به مدت ۶۵ روز به زیارت مشغول بودند.^{۱۴}

نصراالله فلسفی در توجیه مسافرت های زیارتی متعدد عباس اول به مشهد می آورد که شاه عباس چون از کودکی در خراسان نشو و نما یافته و مقدمات فرمانروایی را در آن جا فراهم کرده و در شهر مشهد بر تخت سلطنت نشسته بود، خود را در پادشاهی مرهون امام هشتم علیه السلام می پنداشت و بدان حضرت ارادت و علاقه‌ی خاص نشان می داد.^{۱۵} افزون بر این،

در آغاز سلطنت عباس اول، به لحاظ ناتوانی حکومت، کشور دچار آشوب و تهاجم خارجی بود. از سوی غرب، عثمانی و از شرق، ازبکان مناطقی را به تصرف درآورده بودند. عباس اول، پس از استقرار، در مسائل خارجی اولویت را به درگیری با ازبکان داد که توان نظامی کم‌تری نسبت به عثمانی داشتند؛ از این رو، برخی از سفرهای او به مشهد جنبه‌ی نظامی داشت.

سفر سال ۱۰۱۰ قمری صرفاً جنبه‌ی زیارتی داشت و به دنبال نذری صورت گرفت که پیش از این نیت شده بود. وی روز پنج‌شنبه پانزدهم ماه جمادی الاول از کاخ سلطنتی نقش جهان اصفهان به راه افتاد. روز اول از شهر تا مسجد طوقچی که بیرون دروازه‌ی شهر بود رفت. در این سفر همراهان شاه آزاد بودند که پیاده یا سواره حرکت کنند و تنها سه نفر از همراهان تمام راه را پیاده پیمودند که آنها نیز، در تمام راه، مسافت هر منزل را با طنابی که پنجاه ذرع اصفهان و هشتاد ذرع شرعی بود، اندازه می‌گرفتند و هر فرسنگ شرعی را هزار و دویست ذرع حساب می‌کردند، تا معلوم شود که از اصفهان تا مشهد چند فرسنگ شرعی است؛ و ملاجلال‌الدین محمد یزدی، منجم مخصوص شاه، حساب آن را نگاه می‌داشت. شاه عباس هر روز در حدود شش فرسنگ راه می‌رفت. اردوی سلطنتی، با لوازم سفر، قسمتی پیش و قسمتی از دنبال وی می‌رفت. فاصله‌ی اصفهان تا مشهد از راه طبرس، که به حساب ملاجلال منجم، نود و نه فرسنگ و هشتاد و یک طناب و بیست و پنج ذرع شرعی بود، در مدت بیست و هشت روز طی شد و شاه عباس اول روز چهاردهم جمادی‌الثانی آن سال به مشهد رسید. شاه ماه‌های رجب و شعبان و رمضان را در آن جا به طاعت و عبادت گذرانید. روزها به آستانه‌ی رضوی می‌رفت و مانند خدام به خدمت مشغول می‌شد. گاه به جاروکشی می‌پرداخت و گاه با مقراض سرشمع‌ها را می‌گرفت. در این مدت، تعمیرات اساسی انجام داد و بنابر نذری که داشت، دری‌گران‌بها برای آرامگاه ساخت.^{۱۶} این سفر از سویی موجب توجه به آبادانی مشهد و افزایش نفوذ دینی و قدرت سیاسی حکومت صفوی در خراسان شد و از سوی

دیگر بر توجه و علاقه‌ی شیعیان به زیارت مشهد افزود و، افزون بر این‌ها، جایگاه دینی شاه صفوی را ترفیع داد.

در سفر سال ۱۰۱۱ قمری که از راه بیابانک (کویر) صورت گرفت، با استقبال حاکم ترشیز همراه بود. دوازده روز به زیارت و طاعت و عبادت پرداختند و رخصت رفتن به جانب آذربایجان از امام رضا علیه السلام طلب کردند.^{۱۷} در این سفر دو سه روز اوقات را صرف «نسق سرکار آستانه و انجاح ملتسمات سادات و خدام و ارباب وظایف» نمودند^{۱۸} و خود به خدمت مشغول شدند و همراه شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، ته شمع‌ها را جمع می‌کردند.^{۱۹}

در سال ۱۰۱۶ قمری که عباس اول دوران ثبات و استقرار را پس از هرج و مرج اولیه‌ی حکومت می‌گذراند، از آن‌جا که «فتوحات خود را از پرتو حسن ارادت و صفای عقیدت و غلامی» آستان امام رضا علیه السلام می‌دانست، تصمیم به زیارت گرفت.^{۲۰}

شاه صفوی در این سفر مقرر کرد که هرکس همراه او باشد «مایحتاجش» در همه‌ی منازل حاضر باشد و از «اطعمه و اشربه و جو و کاه و زاد و راحله، و هر که را اسب می‌ماند عوض می‌دادند و اسب مانده‌اش می‌سپردند و در وقت مراجعت اسب‌های مانده توانا شده به صاحبان» می‌سپردند.^{۲۱}

در میان راه، پس از عبور از دامغان شاه دره‌ای را مناسب سکونت دید و دستور دادند «چاه‌جویی صاحب وقوف» را جهت حفر قنات آوردند و در بازگشت از سفر بود که آب مناسب کشت و زرع جاری شده بود. دهکده‌ای برپا شد و پنجاه غلام و کنیز هندی خریدند و به هم عقد کردند و مقرر داشتند که در قلعه بمانند و زراعت کنند و در ایام فراغت نیز در معدن مسی که در آن حوالی بود کار کنند و اجرت بگیرند. آنها را از مال و خراج معاف کرد و آن «محال» را وقف «زوار و مرددین» آن راه نمودند و ثوابش را نثار شاه طهماسب کردند. در آستانه‌ی مقدسه نیز در «رعایت و مراقبت کوچک و بزرگ، از خدمه و ساکنان... از علما و فضلا کوشیدند

و آن جمع را با مقامات وافر و خلعت فاخر سرافراز و ممتاز ساختند». دو دروازه‌ی صحن آستانه را تغییر دادند و آب چشمه‌ای در نزدیکی حرم را خریدند و به آستانه جاری کردند.^{۲۲}

در سفر سال ۱۰۲۱ قمری شاه عباس به مدت ۹ روز در مشهد ماند و در این مدت به «دعا و زیارت و خدمات روضه مطهر» پرداختند و «مطالب و مقاصد ارباب حاجات را توسط دیوانیان به انجام مقرون» ساختند.^{۲۳}

در سال ۱۰۲۹ قمری نیز قصد زیارت کردند و تا حدود سمنان و دامغان هم رفتند، اما به دلیل «بعضی مصالح ملکی و تدابیر ملک‌داری» بازگشتند.^{۲۴} این سفر به خاطر نذری بود که برای بهبودی از بیماری صورت می‌گرفت. ظاهراً انصراف از سفر پس از آگاهی از تحریکات عثمانی در غرب صورت گرفت و به گفته‌ی فلسفی نشان داد که عباس اول علاوه بر ارادت و اعتقاد، در مسافرت‌های زیارتی به جهات سیاسی نیز توجه داشت.^{۲۵}

در دوره‌ی عباس اول، عراق عرب و عتبات عالیات، طبق عهدنامه‌های صلح ایران و عثمانی، در قلمرو این کشور قرار داشت و از این رو، امکان سفر به این اماکن محدود بود.

در اخبار سال ۱۰۳۳ قمری از سفر به عتبات عالیات سخن زیادی رفته است. نوروز این سال را عباس اول در کربلا گذراند و به «شرف زیارت... مراقد منوره مطهره لب تشنگان بادیه کرب و بلا مشرف گشته» و «ضروریات مشاهد مقدسه از صندوق‌پوش‌های دیبا و زربفت و فرش‌های ملون زرتاری و غیر ذلک» را فراهم کرد و «جمیع خدمه روضات مقدسه و صلحا و اتقیاء، بل کافه سکنه و مستحقین آن خطه را ذکوراً و اناثاً به انعامات و تصدقات مسرور و شادکام گردانیدند» و به «خاک‌بوسی» نجف نیز موفق گردیدند.^{۲۶}

شاه عباس، علاوه بر مشهد و عتبات، یک بار نیز به زیارت شاه عبدالعظیم رفت. در سال ۹۹۷ قمری که خبر تصرف مشهد توسط عبدالؤمن ازبک را دریافت کرد به سبب بیماری و کسالت و ناتوانی در اقدام نظامی، دچار پریشانی و ناراحتی شد. در این زمان که شاه در

«طهران» بود به «قصبه شریفه طیبه عبدالعظیم» آمد و چند روز در آن آستان به دعا و زیارت مشغول شد.^{۲۷}

همان طور که درگیری‌های نظامی عباس اول با ازبکان در شمال شرق، موجب مراجعات مکرر او به خراسان و فراهم شدن فرصت زیارت آستانه‌ی رضویه شده بود، سفرهای نظامی او به شمال غرب و درگیری‌هایی که با عثمانی در این خطه داشت، موجب زیارت مقابر مشایخ صفوی در اردبیل شد. منظور این نیست که همه‌ی سفرهای زیارتی عباس اول صرفاً به دنبال اهداف نظامی صورت می‌گرفت، بلکه تعداد قابل توجهی از زیارت‌های او هم زمان با فعالیت نظامی بود. اسکندر بیک منشی در این باره می‌نویسد:

«خاطر مبارک» شاه تا سال یک هزار قمری متوجه «دفع معاندان و استرداد بلاد خراسان بود و بدین علت امکان زیارت آرامگاه مشایخ صفوی در اردبیل را پیدا نکرده بود. علاوه بر این، حضور سپاهیان عثمانی در مناطق شمال غرب و «فترت آذربایجان»، از دیگر علل به تعویق افتادن این امر بود. به این ترتیب، در اسفند ماه سال هزار، برای اولین بار، فرصت زیارت اردبیل دست داد و شاه صفوی «سکنه آن عتبه علیه را به صلوات و صدقات نوازش» کرده و از «ارواح مقدسه آن کاشفان دقیق ملکوتی استمداد همت کرد».^{۲۸}

در سال یک هزار و پنج نیز، پس از سیر و شکار در گیلان، به زیارت «دارالارشاد اردبیل» رفت.^{۲۹}

در سال ۱۰۱۴ قمری در جریان محاصره‌ی قلعه گنجه به زیارت اردبیل آمد.^{۳۰} در این سفر بود که عباس اول «دارالامان» بودن آستانه‌ی شیخ صفی را بار دیگر تأکید کرد. ملا جلال منجم، واقعه را چنین گزارش می‌کند:

قزوینی صحاف که در تسنن غلوی داشت و «سخن‌های ناپسندیده» می‌گفت، توسط

فورچی صفوی دستگیر شد و به اردوی شاهی آورده می‌شد که در میانه‌ی راه «کدخدایان» حدود شماسی او را از قید رها کردند و فورچی نیز کتک خورد. این جمع نافرمان را حضور شاه صفوی آوردند. آنها عذر این گستاخی را خواستند و یادآور شدند که اردبیل «چله‌خانه‌ی قطب العارفین و قدوة السالکین شاه صفی علیه الرحمه است و خانه‌ی امان است». عباس اول نیز از جرایم آن گذشت و حتی آنها را خلعت داد و حکم شد که:

چون از زمان پادشاه مغفور امیر تیمور، این محل دارالامان بوده، به دستور باشد و کسی را به کسی دستی نباشد، مگر کسی را که حق شرعی پیش کسی داشته باشد. آن هم به مدارا و مواسا احقاق حق کنند.^{۳۱}

در جریان این سفر، عباس اول به قریه‌ی کلخواران که مدفن سلطان جبرئیل، جد شیخ صفی، و یکی از قریه‌های وقف خانقاه و آرامگاه شیخ صفی بود رفت و امور آنجا را رفع و رجوع نمود. پس از آن به زیارت آرامگاه شیخ شهاب‌الدین اهری در شمال شرق تبریز روی آوردند.^{۳۲} شیخ شهاب‌الدین (۹۸ / ۶۹۵ - ۶۲۵) از بزرگان تصوف در سده‌ی هفتم هجری بود که پس از تحصیل علوم دینی در تبریز به مراتب عالی‌هی تصوف رسید و خرقة از دست شیخ رکن‌الدین سجاسی پوشید و مأمور ارشاد مردم قراجه داغ گردید و در شهر اهر سکونت گزید. خرقة‌ی این طریقت تصوفی که به نام «شجره‌ی شهابیه‌ی وحدتیه» خوانده می‌شود، در یکی از طرایق انشعابی، به واسطه‌ی شیخ جمال‌الدین تبریزی به شیخ زاهد گیلانی و سپس شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌رسد؛ بنابراین، در سفرهای زیارتی شاهان صفوی به اردبیل، معمولاً مدفن شیخ شهاب‌الدین اهری و هم چنین شیخ زاهد گیلانی در لاهیجان نیز زیارت می‌شد. در سال ۱۰۱۶ قمری شاه عباس پس از انتظام امور شیروان و داغستان، که معمولاً محل مناقشه‌ی ایران و عثمانی و هم چنین با حرکت‌های استقلال‌جویانه همراه بود، به اردبیل

رفت و سپس راهی اهر و مدفن شیخ شهاب‌الدین شد. سه روز در آن جا ماند و فرمان به «نظم و نسق» آستانه‌ی او و آوردن آب و ساختن باغ و بیوتات لازم داد. شاه صفوی از اردبیل به قزوین و سپس قم رفت و سه روز نیز به زیارت آستانه‌ی حضرت معصومه مشغول بود.^{۳۳}

چهارمین سفر عباس اول به اردبیل در سال ۱۰۱۸ قمری اتفاق افتاد که از راه آذربایجان به آن جا آمد و مدت بیست و چهار روز توقف کرد و علاوه بر زیارت «قطب العارفین» شیخ صفی، به «نسق آستانه و غوررسی عجزه و مساکین» مشغول شد و سپس راهی لاهیجان و زیارت آرامگاه شیخ زاهد گردید و «نسق آب و آش» نمود.^{۳۴}

در سال ۱۰۲۰ قمری عباس اول زیارت هر سه مکان اردبیل، لاهیجان و اهر را به جای آورد. در جریان زیارت بقعه‌ی صفی‌الدین است که ملا جلال منجم از کرامات شاه صفوی سخن به میان می‌آورد، وقتی شاه مشغول بازدید از مطبخ‌خانه بود، چون به نزدیک دیگ بزرگ عرب (دیگ عرب قزقانی که آن را در سال ۷۱۲، عربی از مکه آورده و وقف این مکان کرده بود) رسید در دیگ قریب یک وجب از دیگ برخاست و فرود آمد چنان که همه صدای آن را در مطبخ شنیدند. این اتفاق باعث سجده‌ی شکر شاه صفوی شد. در ادامه‌ی بازدید، عباس اول دست به هر قفلی می‌زد گشوده می‌شد. در این سفر، فرمان نواختن نقاره و سرنا و کرنا به شیوه‌ی سابق داده و چینی آلات زیادی وقف چینی‌خانه‌ی آنجا شد.^{۳۵} زیارت مزار شیخ شهاب‌الدین اهری و سپس زیارت شیخ زاهد گیلانی برنامه‌ی دیگر این سفر بود. در مورد اخیر، شاه صفوی «تصدق بسیار فرمودند به شرط آن که به سنی ندهند» و فرصتی پیش آمد که «لعن» بسیار نسبت به اهل سنت شد.^{۳۶}

بر اساس آنچه در منابع آمده است، سه سفر سال‌های ۱۰۲۲، ۱۰۲۳ و ۱۰۲۶ قمری به اردبیل و اهر پایان‌بخش سفرهای زیارتی عباس اول به آرامگاه چهره‌های تصوفی و خاندان صفوی بود.^{۳۷}

از سفرهای زیارتی جانشینان عباس اول کم‌تر یاد شده است. به نظر می‌رسد با کاهش فعالیت‌های نظامی، انگیزه‌ی سفرهای زیارتی، به ویژه به مشهد و اردبیل کم شده باشد. از سوی دیگر، سستی و رخوتی که در پادشاهان صفوی، به ویژه شاه سلیمان و شاه سلطان حسین دیده می‌شود، سرگرمی‌های دربار و حرم‌سرا، جای تکاپوهای سیاسی و نظامی را می‌گیرد و میل و انگیزه‌ی سفرهای زیارتی را کم می‌کند.

از شاه صفی، جانشین عباس اول، سفر سال ۱۰۴۰ قمری به عتبات یاد شده است: «متوجه زیارت عتبات عالیات گردیده از آب شط عبور نمودند و در ساحل آن مکان دل‌گشا نزول اجلال واقع شد.»^{۳۸} همو در سال ۱۰۴۵ قمری در قصبه‌ی اهر به طواف شیخ شهاب الدین اهری رفت و سپس به زیارت شیخ صفی الدین نایل گردید.^{۳۹}

عباس دوم، جانشین صفی در سال ۱۰۵۷ قمری به سفر مشهد آمد و از طرق در دو فرسخی آرامگاه امام رضا علیه السلام به پای پیاده طی مکان کرد. میرزا محمد طاهر وحید در این باره می‌گوید:

چو سوی طرق راه لشکر فتاد	نمایان شد از شهر مشهد سواد
درخشان شده قبه‌ی نور فام	چو اندر شب قدر، ماه تمام
به عزم زیارت شه کام‌جو	پیاده سوی شهر بنهاد رو
کجا حاجت اوهم و اشهب است	در آن جا که بال ملک مرکب است

پس از زیارت «عطیات کثیر البرکات به خدام» دادند و «چند روزی به جهت بعض اغراضات در بلده‌ی طیبه‌ی مشهد مقدس رحل اقامت انداخته، به عشرت مشغول شدند.»^{۴۰} روشن نیست که منظور از «اغراض» چه مسائلی است، اما مشخص است که توجه و اهتمام عباس اول در به جای آوردن زیارت در اماکن مذهبی، در رفتار شاه صفی و عباس دوم دیده نمی‌شود. در حالی که عباس اول در مدت اقامت در مشهد به امور تعمیر و توسعه‌ی بارگاه

می‌کوشید و یا هم‌چون خادمان به امور مربوطه عمل می‌کرد، شاه صفی در راه زیارت عتبات، که گزارش مبسوطی از آن در دست نیست، به ساحل دجله توجه دارد و عباس دوم نیز، «در مشهد به عسرت» می‌گذراند.

نتیجه

با توجه به آنچه آمد، اوج سفرهای زیارتی در زمان عباس اول بود. در این میان زیارت آرامگاه امام رضا علیه السلام و سپس بقعه‌ی شیخ صفی در اردبیل و، تا آن‌جا که شرایط سیاسی اجازه می‌داد، سفر به عتبات عالیات مورد توجه جدی آن پادشاه بود. از اسماعیل اول جز سفری که همراه با درگیری نظامی با ازبکان بود، موردی گزارش نشده است. طهماسب نیز، علی‌رغم تمایلات مذهبی شدید نتوانست هم‌چون عباس اول سفرهای زیارتی را به جای آورد. به نظر می‌رسد انجام این مسافرت‌ها از یک سو با فعالیت‌های نظامی و سیاسی در شمال شرق و شمال غرب ایران پیوند داشت و از سوی دیگر، به فرصت و فراغت شاهان صفوی باز می‌گشت که هر دو مورد در زمان عباس اول بیشتر بود. دوره‌ی اول حکومت صفوی - پیش از عباس اول - درگیری‌ها و نابسامانی‌های داخلی امکان و مجال زیادی برای فراغت توأم با اطمینان برای فرمانروایان صفوی فراهم نکرد. در دوره‌ی دوم و پس از حکومت عباس اول نیز، در مقطع صفی و عباس دوم، کم و بیش این مسافرت‌ها وجود داشت اما از دوره‌ی شاه سلیمان، ظاهراً از میزان آن کاسته شد. داوری منابع درباره‌ی این دو پادشاه صفوی معرف چهره‌هایی ناتوان و سست است که فارغ از شرایط اجتماعی، سیاسی و نظامی، کم‌تر فعالیت مهمی در بخش‌های مختلف از خود نشان دادند.

توجه عباس اول به سفرهای زیارتی، به ویژه مشهد، از یک سو سنت زیارت را در جامعه‌ی شیعه‌مذهب احیا و ترویج کرد و به وسیله‌ی ایجاد راه‌ها و کاروان‌سراها امکان

مسافرت برای گروه‌های محدودی از مردم را که توان و فراغت لازم را داشتند فراهم ساخت و حتی موجب گرایش برخی چهره‌های سیاسی و نظامی به گوشه‌نشینی و خدمت در بارگاه امام رضا علیه السلام شد^{۴۱} و، از سوی دیگر، موجب توسعه و تجهیز بارگاه امام رضا علیه السلام و به طور کلی، خراسان گردید. به جز عمران و آبادی آرامگاه که منابع از آن سخن به میان آورده‌اند، وقف اموال و دارایی‌ها و همچنین آثار فرهنگی، چون کتاب، افزایش یافت.^{۴۲} این توجهات، خراسان را از قلمروی مرزی که ثبات و ثروت در خوری نداشت رهانید. علاوه بر موضوع وقف مذهبی که در زمان سفرهای زیارتی بیشتر می‌شد، توجه به علما و سادات و همچنین مستمندان و مساکین از مواردی بود که فرمان‌روایان صفوی در حین انجام سفر اهتمام زیادی به آن داشتند.

در پایان این بخش مناسب است به بازتاب اهمیت بارگاه امام رضا علیه السلام و زیارت آن مکان در اشعار محتشم کاشانی توجه شود که آن را برابر با سفر حج می‌داند:

اگر یکی مانع نباشد گویم این بیت الحرام نیست در حرمت سرمویی کم از بیت الحرام
گر به قدر اجر بخشی دوستان را منزلت باشد از یک تن سراسر روضه دارالسلام^{۴۳}

آن که ساینده از برای رخصت طوق درش سروران برخاک پای حاجبان او، جبین
آن که بوسند از شرف تا دامن آخر زمان پاشاهان، آستان روبان او را آستین^{۴۴}

جان فدای مشهد پاکت که پنداری به آن کرده است آب و هوا از روضه خلد انتقال
هم فضایش یار با نزهت ز فرط خرمی هم هوایش دال بر صحت زعین اعتدال^{۴۵}

سنگ رحمت در ترازوی شفاعت چون نهی آید از کاهی سبک‌تر، کوه عصیان همه

کارم آن گه راست کن شاها، که از بار گناه
پشت طاقت خم کند شاهین میزان همه
بر قد آن مرقد پر نور خواهم جان فشاند
ای فدای مرقدت جان من و جان همه
هر که جان خویش در راه تو می‌سازد نثار
تا ابد باقی به مهر توست با جانش چه کار^{۴۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. اسکندر بیگ منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح دکتر رضوانی، ج ۱، ص ۵۷-۵۹؛ ولی قلی بن داود قلی، *قصص خاقانی*، ص ۴۱-۴۲، قابل ذکر است که فرمان‌روایان تیموری سنی‌مذهب نیز زیارت آرامگاه امام رضا علیه السلام را به جای می‌آوردند. چنان‌که شاهرخ تیموری در اواسط سال ۸۲۰ از هرات عازم زیارت مشهد شد. «شرایط زیارت به جای آورده، قندیلی از سه هزار مثقال به وزن طلا که به حسن رضا و ارادت ساخته و پرداخته بود فرمود که در سر مرقد مطهر آن آویختند و چهارباغ و سرایی در جانب شرقی روضه آن‌جانب طرح انداخته» شد. ر.ک: شرف‌خان بدلیسی، *شرفنامه*، تصحیح ولادیمیر زرنوف، ج ۲، ص ۸۱-۸۲.
۲. اسکندر بیگ منشی، همان، ج ۱، ص ۵۷-۵۹.
۳. محمود بن هدایت‌الله نطنزی، *نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشراقی، ص ۱۳.
۴. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۸۸-۸۹.
۵. قاضی احمد غفاری قزوینی، *تاریخ جهان‌آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، ص ۲۸۷.
۶. همان، ص ۲۹۶.
۷. قاضی احمد قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۳۱.
۸. ولی قلی بن داود قلی، *قصص خاقانی*، ص ۷۳، محمود بن هدایت‌الله نطنزی، همان، ص ۲۶-۲۷.
۹. اسکندر بیگ منشی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷.
۱۰. محمود بن هدایت‌الله نطنزی، همان، ص ۳۱۳.
۱۱. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۹۱۱-۹۱۲.
۱۲. ملا جلال‌الدین منجم، *تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، ص ۱۷۱-۱۸۵.
۱۳. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۹۶۲.
۱۴. همان، ص ۹۴۹ و ملا جلال‌الدین منجم، همان، ص ۱۹۴. اشاره به سفر سال ۱۰۰۹ نیز شده که از راه سنا و ابیورد صورت گرفته است. ر.ک: اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۹۷۵، این سفر همان سفر معروف با پای پیاده نیز دانسته شده است. ر.ک: ولی قلی بن داود قلی، *قصص خاقانی*، ص ۱۸۳-۱۸۴.
۱۵. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۸۵۹.
۱۶. ملا جلال‌الدین منجم، همان، ص ۲۰۶-۲۰۷، نصرالله فلسفی، همان، ص ۸۶۳-۸۶۴ و اسکندر بیگ

- منشی، همان، ص ۹۸۳-۹۸۴.
۱۷. ملا جلال الدین منجم، همان، ص ۲۳۸-۲۳۹.
۱۸. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۱۰۱۷.
۱۹. ملا جلال الدین منجم، همان، ص ۲۳۲.
۲۰. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۱۴۰۸-۱۴۰۹.
۲۱. ملا جلال الدین منجم، همان، ص ۳۲۶-۳۲۷.
۲۲. همان، ص ۳۲۸.
۲۳. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۱۴۰۸-۱۴۰۹.
۲۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۷۸-۱۵۷۹.
۲۵. نصرالله فلسفی، همان، ص ۸۶۵.
۲۶. اسکندر بیگ منشی، همان، ج ۳، ص ۱۶۷۹، به کوتاهی به سفر سال ۱۰۱۲ نیز اشاره شده است.
۲۷. همان، ج ۲، ص ۶۴۵.
۲۸. همان، ص ۶۷۹-۶۹۸ و محمود بن هدایت الله نطنزی، همان، ص ۳۹۷.
۲۹. همان، ج ۲، ص ۸۲۲.
۳۰. همان، ص ۱۱۵۷.
۳۱. ملا جلال الدین منجم، همان، ص ۳۰۱.
۳۲. اسکندر بیگ منشی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵۸.
۳۳. همان، ص ۱۲۳۷ و ۱۲۴۴-۱۲۴۶ و ملا جلال الدین منجم، همان، ص ۳۲۶.
۳۴. ملا جلال الدین منجم، همان، ص ۳۶۷-۳۶۸.
۳۵. همان، ص ۴۲۳-۴۲۴.
۳۶. همان.
۳۷. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۱۳۹۹ و ۱۴۳۵ و ج ۳، ص ۱۵۲۰.
۳۸. محمد معصوم خواجهگی، خلاصه السیر، ص ۱۰۶.
۳۹. همان، ص ۲۳۳-۲۳۴.
۴۰. ولی قلی بن داود قلی، همان، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۴۱. اسکندر بیگ منشی، همان، ص ۹۶۲، ۱۱۵۸.
 ۴۲. نصرالله فلسفی، همان، ص ۸۷۸ - ۸۸۱، موارد متعددی از موقوفات به آرامگاه امام رضا علیه السلام را یادآور می‌شود.

۴۳. محتشم کاشانی، *هفت دیوان محتشم کاشانی*، تصحیح نوایی و صدری، ج ۱، ص ۲۹۷.

۴۴. همان، ص ۳۱۸.

۴۵. همان، ص ۳۲۴.

۴۶. همان، ص ۳۲۱.

منابع:

- بدلیسی، شرف خان، *شرفنامه*، تصحیح ولادیمیر زرنوف، ج ۲ (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷).
- خواجگی، محمد معصوم، *خلاصه السیر* (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸).
- فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳ (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹).
- قزوینی، قاضی احمد غفاری، *تاریخ جهان آرا*، تصحیح مجتبی مینوی (تهران، حافظ، ۱۳۴۳).
- قمی، قاضی احمد، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹).
- کاشانی، محتشم، *هفت دیوان محتشم کاشانی*، تصحیح نوایی و صدری (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش).
- منجم، ملا جلال الدین، *تاریخ عباسی با روزنامه‌ی ملا جلال*، به کوشش سیف الله وحیدنیا، (تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶).
- منشی، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح دکتر رضوانی، ج ۱ (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷).
- نطنزی، محمود بن هدایت الله، *نقاوة الأتارفی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشراقی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).
- ولی قلی بن داود قلی، *قصص خاقانی*، تصحیح سید حسن سادات ناصرری (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش).